

مقابله زیگزاگی با دشمن فرامنطقه‌ای در جنگ ناهمتراز

علی نیازی^۱

چکیده

در این مقاله ابتدا مقدمه‌ای در خصوص استفاده بشر از ابزار جنگ برای کسب منافع بیشتر و یا دفاع از خود ذکر شده است. در ادامه به‌طور مختصر به موقعیت ژئوپلیتیکی کشور جمهوری اسلامی ایران و تهدیدات موجود اشاره شده است. پس از مقدمه، ویژگی‌های جنگ آینده از منظر دشمن فرامنطقه‌ای (آمریکا) با توجه به چشم‌انداز آن کشور، تفاوت‌های جنگ‌های آینده و اندازه، شکل و الگوی میدان نبرد در قرن بیست و یکم تشریح شده است. سپس اصول، سازمان و ملاحظات جنگ ناهمتراز تشریح شده است.

در پایان، پس از تعریف الگوی جدید مقابله زیگزاگی، انواع و محاسن مقابله زیگزاگی، نقاط ضعف پدافند لایه به لایه (موزائیکی) و مرحله مقابله در جنگ ناهمتراز از دیدگاه نویسنده مقاله تشریح شده و نتیجه‌گیری به‌عمل آمده است.

کلید واژگان:

مقابله زیگزاگی، پدافند لایه به لایه (موزائیکی)، جنگ ناهمتراز

^۱ کارشناس ارشد مدیریت دفاعی، عضو هیئت علمی و رئیس گروه آموزشی مشترک آجا.

انسان از بدو تولد، برای تأمین نیازهای زندگی اش تلاش و کوشش نموده و در مواردی برای کسب منافع بیشتر، حقوق دیگران را پایمال و حتی با از بین بردن رقیب یا رقبای خود، اموال آنان را تصاحب و به یغما برده است. با شکل‌گیری زندگی اجتماعی بشر، تهاجم گروه‌های متخاصم بر علیه یکدیگر، رو به افزایش گذاشت و ارسال پیامبران الهی برای اصلاح امور مردم و برقراری قسط و عدل در این راستا بوده است. پیشرفت علم و دانش و رشد فناوری که زمینه‌های آسایش و آرامش بشر را فراهم کرده، در موارد متعددی به ابزاری برای دست‌یابی به منافع بیشتر و پایمال کردن حقوق دیگر ملل تبدیل شده است. کشور جمهوری اسلامی ایران به علت موقعیت ژئوپلیتیکی منحصر به فرد، در طول تاریخ همواره مورد توجه استعمار قرار داشته و دارد. بنابراین دفاع مؤثر از سرزمین‌های کشور اهمیت به‌سزایی داشته و تمام دست‌اندرکاران امور دفاعی کشور بایستی از تمامی ظرفیت‌های فکری و جسمی خود برای دفاع از منافع ملی کشور که برگرفته از قوانین دین مبین اسلام است، استفاده کنند تا دشمنان ایران اسلامی را از تجاوز بازدارند. در راستای تحقق اهداف مورد نظر و به منظور دفاع از کیان کشور، محقق تلاش نموده است تا با ابداع شیوه‌ای جدید از مقابله، گامی هر چند کوچک در راستای ناکام کردن دشمنان بردارد. برای شناخت تهدیدات بالقوه و بالفعل فرامنطقه‌ای نیاز است ابتدا اشاره‌ای به چشم‌انداز دشمن فرامنطقه‌ای و ماهیت جنگ‌های آینده به عمل آید.

ویژگی جنگ‌های آینده از منظر دشمن فرامنطقه‌ای:

چشم‌انداز (چشم‌انداز مشترک ارتش آمریکا تا افق ۲۰۲۰ میلادی) میدان جنگ در قرن جدید باید به نحوی باشد که یک نیروی نظامی بتواند با بهره‌برداری از نقاط ضعف دشمن بالقوه، از قابلیت‌های خود به نحو بهینه و مطلوب استفاده کند.

یکی از ویژگی‌های جنگ‌های مورد نظر دشمن فرامنطقه‌ای (در این مقاله، نماد دشمن فرامنطقه‌ای، نیروهای مسلح کشور آمریکا است.) که ماهیت شیوه جنگی را در قرن جدید تحت تأثیر قرار می‌دهد، آن است که صحنه‌های نبرد در نقاطی دور دست و به احتمال زیاد در مناطقی از جهان خواهند بود که فاصله زیادی با آن کشور داشته و از شرایط نامناسبی برخوردارند. اعزام

نیروها به این مناطق به خودی خود مستلزم اجرای یک مانور و در برخی موارد خاص، مانور راهبردی می‌باشد، مانوری که اجرای موفق آن همچون موفقیت یک مانور در میدان جنگ است. مسئولین آن کشور معتقدند، اگر بخواهند در هر جنگی با سرعت و با کمترین هزینه به پیروزی برسند، باید خیلی سریع نیروهای خود را به صحنه درگیری مورد نظر رسانده و روند اعزام نیروی مقابل را مختل کرده تا نیروهای خود را در منطقه‌ای حد فاصل بین دشمن و اهداف عملیاتی‌شان مستقر کنند.

تفاوت‌های جنگ‌های آینده:

الف- از دیدگاه دشمن فرامنطقه‌ای، برخی ویژگی‌های جنگ آینده و از جمله عملکرد مدافعین در برابر آنان با امروزه متفاوت است. سازمان نظامی آنان توسط مدافعین به دقت زیر نظر گرفته می‌شود، مدافعین بالقوه از دو عامل «فرصت» و «برتری» استفاده می‌کنند. این باور به‌طور فزاینده‌ای در آن‌ها شکل می‌گیرد که وابستگی مفرط به حمله دقیق، این امکان را فراهم می‌سازد که آن‌ها صرفاً با اجتناب از شکست، به پیروزی دست پیدا کنند. مقاومت، شکیبایی و میل به از خودگذشتگی راه‌های مؤثری هستند برای مقابله با نیروی برتری که به فناوری پیشرفته مجهز است، ولی تمایل زیادی به درگیری طولانی ندارد.

«هنگامی که جنگ عمده‌ای در نقطه‌ای از جهان رخ می‌دهد، ممکن است تعداد زیادی از نیروهای آنان به مناطقی اعزام شوند که در آنجا یا اصولاً پایگاهی وجود نداشته و یا پایگاه موجود در معرض تهدیدات مستقیم حملات موشک‌های کروز و بالستیک مدافعین باشد.» (ویلیامسون، موری^۱، ۱۹۹۸) علاوه بر آن، اعزام نیروهای نظامی ممکن است مستلزم ورود اجتناب‌ناپذیر این نیروها به مناطقی باشد که مدافعین قبلاً فرصت آن را داشته که در آنجا کمین کرده و برای دفاع در برابر حمله احتمالی نیروی آن‌ها آماده شده باشند. مدافعین برای وارد آوردن تلفات بسیار بالا به نیروهای نظامی فرامنطقه‌ای فقط کفایت سلاح‌های بسیار دقیق و یا ضد آن‌ها را در اختیار داشته

¹ Williamson Murray

باشند. مین‌های دریایی، زیردریایی‌ها، شناورهای متعارف آب‌های عمیق^۱ و سلاح‌های ارزان‌قیمت کشتار جمعی نیز می‌توانند هر نیروی مهاجمی را از سواحل نیروی مدافع دور نگه دارند. «جنگ خلیج فارس و واکنش رخوت‌آمیز نیروهای نظامی عراق در برابر عملیات نظامی نیروی ائتلاف را نباید به عنوان نمونه‌ای از شیوه جنگی مدافعین آینده در قرن جدید به حساب آورد.»^۲ (الخلیل، سمیر ۱۹۸۹) مدافعین آینده به خوبی می‌دانند که در هر جنگی، «زمان» دشمن نیروی متجاوز و دوست مدافعین است. مدافع ممکن است در همه جنگ‌هایش شکست بخورد، ولی مادامی که کنترل ارتش خود را در میدان جنگ در دست دارد و از این طریق مشروعیتش را حفظ می‌کند، همچنان پیروز است.

متجاوز معتقد است که مدافعین برای مقابله با آن‌ها، نفرات بیشتری را به کار خواهند گرفت و همان‌گونه که در جنگ خلیج فارس مشاهده شد، داشتن تعداد زیادی سرباز غیرمنضبط، بدون انگیزه و با آموزش ضعیف، در عین حال که می‌تواند مشکل‌آفرین باشد، به همان اندازه نیز می‌تواند برتری باشد. یک مدافع نه چندان پیچیده اما مصمم، از طریق آموزش کافی و با تجهیزات نسبتاً مدرن، می‌تواند در مقابل نیروی متجاوزی که به لحاظ فناوری برتری دارد، چنان قوی ظاهر شود که طرف قویتر نتواند به سرعت او را شکست دهد. نیروی فرمانطقه‌ای معتقد است برای آن که مدافع بتواند کارآیی‌اش را در میدان جنگ حفظ کند و آن قدر در صحنه نبرد دوام بیاورد که نیروهای فرمانطقه‌ای را از جنگ خسته کرده و مجبور به عقب‌نشینی کند، لازم نیست با سامانه‌هایی که در اختیار دارد به شکلی متناظر با سامانه‌های آن‌ها برابری و رقابت کند، بلکه کفایت تا از برخی برتری‌هایش نظیر تعداد بیشتر نفرات، عزم راسخ و تمایل نیروهایش به استقامت، بهره‌گیری کند.

ب- هیچ مدافع عاقلی، فارغ از برتری‌هایی چون تعداد نفرات و اراده، طالب دکترینی نخواهد بود که نیروهایش را در معرض انهدام ناشی از قدرت هوایی و موشکی آمریکا قرار دهد، بلکه نیاز است تا دکترین دفاع خطی را به دکترین محتاطانه‌تری یعنی دفاع در سطح تبدیل کند و یگان‌های تاکتیکی را در بیشترین گستره ممکن توزیع و پخش کرده تا بتواند ضمن حفظ توان رزمی خود، بر

¹ Brown Water

² Samir al-Khalil

دفاع و کنترل مناطق وسیع‌تری از سرزمینش تأکید کند و برتری‌های دشمن را کم‌رنگ و در مواردی خنثی کند.

اندازه، شکل و الگوی میدان نبرد در قرن بیست و یکم:

قرن بیست و یکم در حالی آغاز شد که دیدگاه‌های متفکران و صاحب‌نظران نظامی در باره آینده مسایل نظامی با یکدیگر در تعارض بود. بر اساس "تئوری فناوری برتری ۱"، چنین به نظر می‌رسد که کارایی بسیار بالای هواپیما، بمب‌های هوشمند، موشک‌های دوربرد، حساسه‌های الکترونیکی، تسلیحات اتمی و لیزری، افزوده‌شدن بعد چهارم فضا برای جنگ، همچنین تأمین ارتباطات ماهواره‌ای و فناوری پیشرفته رایانه‌ای می‌تواند جرأت حمله را از دولت‌ها و کشورهای با توان و قدرت کمتر بگیرد که به‌موجب آن دفاع از منافع و حاکمیت ملی این قبیل کشورها را در معرکه جنگ‌های آینده در گیر چالش‌های بزرگ نماید. (ماهنامه نگاه، سال چهارم شماره ۳۶)

چشم‌انداز میدان جنگ در قرن جدید چگونه است و نیروهای نظامی آمریکا برای بهره‌برداری از نقاط ضعف یک دشمن بالقوه چگونه می‌توانند از قابلیت خود استفاده کنند؟ برای شروع بحث باید بدانیم که اهداف جنگ مانوری کدام است و فلسفه اصلی آن در آینده چه خواهد بود؟ نخست این که هدف اصلی مانور، در ابتدا برهم زدن آتش دشمن و سپس از بین بردن آن است. بنابراین در جنگ مانوری، این مانور نیست که به ذات حرف اول را می‌زند؛ بلکه این عامل باید به گونه‌ای با قدرت آتش تلفیق شود تا بتواند کارآیی ساختار کلی فرماندهی و کنترل دشمن را مختل کند و به عبارتی دیگر کاری کند که دشمن دیگر نتواند به شکلی هماهنگ به حرکات طرف مقابل پاسخ دهد.

پس توجه به پیامدهای این مسئله و آنکه بدانیم نیروهای نظامی آمریکا چگونه باید خود را برای عملیات در قرن جدید آماده کنند، بسیار مهم است.

بدیهی است که در قرن حاضر و با رسیدن سامانه‌های تسلیحاتی دقیق به زرادخانه برخی کشورهای نظامی شناخته شده جهان، ترکیب و ماهیت صحنه نبرد به شکل اساسی تغییر می‌کند.

ارتش‌ها همچون گذشته همواره خود را با پیشرفت‌های شگرف تسلیحاتی تطبیق داده، راه‌های مؤثری برای مقابله با سلاح‌های جدید و یا تولید نمونه‌های مشابهی از آن‌ها پیدا می‌کنند. این تطبیق‌پذیری فرآیندی است طبیعی و اجتناب‌ناپذیر. از آنجایی که ارتش‌ها تلاش می‌کنند تا تأثیرات مخرب قدرت آتش را کاهش دهند، میدین نبرد هر روز خالی‌تر می‌شود. باز هم باید گفت که این مسئله، فرآیندی مداوم و خودجوش است که از اواسط قرن نوزدهم شاهد آن هستیم؛ یعنی زمانی که با ابداع سلاح‌های خان‌دار به عنوان اولین انقلاب در زمینه سلاح‌های دقیق شکل گرفت و عدم تمرکز روزافزون نیروها در میدان جنگ آغاز شد. تراکم نیروهای جبهه شمال و جنوب در جنگ داخلی آمریکا در جبهه گتیزبرگ^۱ (شهری در ایالت پنسیلوانیا و محل اجرای یکی از عملیات‌های سرنوشت‌ساز در جنگ داخلی آمریکا، که آبراهام لینکلن، رئیس‌جمهور وقت آمریکا نیز نطق معروف خود را در سال ۱۸۶۳ در همین شهر ایراد کرد.) حدود ۲۶۰۰۰ سرباز در هر مایل مربع بود. در هر یک از صحنه‌های نبرد جنگ جهانی دوم در اروپا، تبادل آتش در سرزمینی مانند «گتیزبرگ» فقط می‌توانست چند گردان تقریباً سه هزار نفری را درگیر سازد و چنین صحنه نبردی را در عملیات طوفان صحرا به راحتی می‌شد تنها با یک گروهان مکانیزه پوشش داد. با توجه به سلاح‌های دقیقی که در اختیار همگان است، می‌توان انتظار داشت که گستره صحنه‌های نبرد در جنگ‌های آینده از این نیز فراتر رود. ممکن است، «گتیزبرگ» تنها به عنوان محل استقرار یک دسته نظامی انتخاب شود، یعنی برای تقریباً سی سرباز و سلاح‌هایشان. با این عدم تمرکز نیرو دیگر لازم نیست مانورهایی به شکل سنتی و شبیه مانورهای عصر ماشین داشته باشیم. نیروهای زمینی که در مناطق وسیعی پخش شده و به یگان‌های تاکتیکی کوچکتری تقسیم می‌شوند، دیگر مانورهای خطی، مستقیم، رخنه‌ای یا احاطه‌ای انجام نمی‌دهند. اصول مراکز ثقل «کلاوزویتس» و نقاط سرنوشت‌ساز ژومینی^۲ دیگر نه به راحتی قابل تشخیص‌اند و نه به لحاظ جغرافیایی می‌توان آن‌ها را به محدوده‌ای خاص محدود کرد. شبکه‌های لجستیکی، ارتباطات به هم پیوسته و شبکه‌های پدافند هوایی بسیار مستحکم گذشته جای خود را به یگان‌های نفوذی، پراکنده

¹ Gettysburg

² Jomini

و مستقلاً می‌دهند که با دادن کمترین تلفات و بدون آنکه کارآیی عملیاتی‌شان کاهش یابد، می‌توانند در مقابل حملات دقیق و مکرر مقاومت کنند. هیچ نوع سلاح دقیقی قادر نخواهد بود یگان‌های نیرومندی را منهدم کند که در دسته‌های کوچک سازماندهی و در سطح وسیعی پخش شده‌اند. تنها دغدغه دشمنی که نیروهایش را به این شکل آرایش می‌دهد آن است که بتواند کنترل و انسجام نیروهایش را که در صحنه نبرد به صورت جداگانه و پراکنده مستقر شده‌اند، حفظ کند. جالب این است که فناوری‌های عصر اطلاعات یعنی ماهواره و ارتباطات راه دور سلولی می‌توانند دقیقاً ابزار مورد نیاز دشمن را در اختیار او گذارده، این امکان را برایش فراهم کنند که نیروهایش را به شکل دلخواه توزیع کرده، به هنگام ضرورت مجدداً آن‌ها را در یک‌جا جمع کند. شاهد مدعای ما در مورد ماهیت عجیب زمان معاصر این است که فناوری‌های ارتباطاتی جوامع غربی ممکن است در برخی صحنه‌های نبرد آینده کاملاً علیه خودشان به کار گرفته شوند. بدین ترتیب ما در آینده برای آنکه بتوانیم وضعیت روحی و روانی دشمن را آن‌چنان مختل سازیم که زمینه برای یک جنگ مانوری قاطع فراهم شود باید چگونه عمل کنیم؟ اجازه بدهید با بیان مجدد یکی از اصول تغییرناپذیر جنگ شروع کنیم. جنگ در عمل مستلزم ایجاد موازنه‌ای مناسب بین قابلیت مانور و قدرت انهدام است. هنگامی که یک طرف شیوه عملیاتی خود را تنها بر اساس یکی از این دو عامل بهینه می‌کند، در واقع خود را به‌طور فزاینده‌ای از ناحیه عامل دیگر آسیب‌پذیر می‌سازد. هر محاسبه اشتباه در مورد وضعیت واقعی توازن بین قدرت آتش و مانور تا حد زیادی خطر شکستی فاجعه‌آمیز را به دنبال دارد. محاسبات اشتباهی که به لحاظ سیاسی یا دکترینی رخ می‌دهد و یا حرکت کند یک طرف جنگ در انطباق با موقعیت‌هایی که با پیشرفت فناوری مشخص می‌شوند، می‌تواند توازن موجود را به‌طور کلی دگرگون سازد. همان‌گونه که فرانسوی‌ها در «سدان» نشان دادند، پاسخ طبیعی به تهدید ناشی از یک حمله مبتنی بر آتش این بود که آن‌ها کمین کرده، پراکنده شده و تلاش کنند تا با قدرت آتش بر میدان جنگ مسلط شوند اما این به اصطلاح شیوه جنگی روش‌مند، فرانسوی‌ها را به‌طور کامل در برابر یک حمله مانوری آسیب‌پذیر ساخت. آلمان‌ها نیز فرصت را غنیمت شمردند و برای مقابله با این شیوه جنگی وارد عمل شدند، شیوه‌ای که در آن توازن معمول بین «قدرت آتش» و «مانور» به نفع عامل اول و طبیعتاً به ضرر عامل دوم بر هم خورده بود. مادامی

که دشمنان ما برای محافظت از خود در مقابل حملات دقیق زمین گیر می شوند، بروز چنین فرصت‌هایی اجتناب‌ناپذیر است.

برای شکست دادن دشمنی که نیروهایش را پراکنده می کند ما نیز باید نیروهایمان را پراکنده کنیم. رزم نزدیک به مبارزه‌ای برای کنترل زمین تبدیل خواهد شد. در یک میدان جنگ وسیع با تراکم نیروی اندک، فضاهای خالی زیادی وجود دارد که دشمن می‌تواند آن‌ها را مورد حمله قرار داده، با کمترین هزینه تصرفشان کند. بنابراین با استقرار نیروهایمان میان یگان‌های کاملاً پراکنده دشمن می‌توانیم او را به‌طور کامل متلاشی کنیم.

ما باید توانایی آن را داشته باشیم که دشمن را با وضوح بالا ببینیم، حس کنیم و ردیابی کنیم؛ کنترل عمودی ما بر صحنه جنگ این توانایی را تأمین می‌کند. مشاهده مداوم زمین از فضا و برون سپهر^۱ (بخش خارجی اتمسفر هر سیاره به‌ویژه کره زمین) برداشت سربازان را در مورد عوارض حساس صحنه جنگ تغییر می‌دهد. در جنگ‌های گذشته طرفی که ارتفاعات را اشغال می‌کرد در واقع برتری مطلق را در میدان جنگ در اختیار داشت. یگان دیده‌بانی کنترل سرزمینی را تضمین می‌کرد. بنابراین از تپه لیتل روند تاپ^۲ گرفته تا صومعه مونت کاسینو^۳ تا تپه پورک چاپ هیل^۴ (صومعه‌ای در شهر «کاسینو» در ایتالیا، متعلق به سال ۵۳۰ پس از میلاد که در سال ۱۹۴۴ با بمباران متحدین ویران شد). همه جا وظیفه خونین سرباز پیاده نظام تسخیر ارتفاعات بود. اما قابلیت‌های امیدبخش ماهواره‌ها و هواپیماهای بلند پرواز کنترل از راه دور، ارتفاعات جدیدتری را ایجاد خواهد کرد، ارتفاعاتی که نه با خون دادن که با استفاده از فناوری عصر اطلاعات می‌توان آن‌ها را تسخیر کرده و به کنترل در آورد. حالا یگان‌های زمینی قادر خواهند بود که در هر نقطه‌ای از زمین موضع گرفته، هم‌چنان محیط اطراف خود را در کنترل داشته باشند. دیگر نیروهای دشمن نخواهند توانست پیش‌بینی کنند که نیروهای امریکایی چه وقت و در کجا در بین آن‌ها فرود خواهند آمد. حمله جبهه‌ای، غافلگیری و جنگ تن به تن (رزم تصادمی) که از دیرباز مهمترین رویدادهای

¹ Exosphere

² Little Round Top

³ Monte Casino

⁴ Pork Chop Hill

جنگ زمینی بوده‌اند، دیگر چندان محتمل نخواهند بود. وجود تعداد محدودی سرباز در خط تماس و تصرف بدون درگیری زمین، مسلماً هزینه جنگ زمینی را تا حد زیادی کاهش خواهد داد.

توان اجرای مانور و تصرف سرزمین دشمن اولین اصل موفقیت وی یعنی «کنترل منطقه» را از او می‌گیرد. یک نیروی مانوری زمینی کاملاً متحرک و کارکشته که بتواند در قالب یگان‌های کوچک پراکنده و در نواحی روستایی وارد عمل شود، دشمن را از داشتن هر گونه پناهگاه و منبع پشتیبانی محروم خواهد ساخت. اگر ما بتوانیم صحنه نبرد را با وضوح کامل ببینیم و بتوانیم نقاط حساس را اشغال کرده و یا به کنترل خود درآوریم، در این صورت، دشمن دیگر توان آن را نخواهد داشت که بدون تحمل تلفات ناشی از قدرت آتش، نیروهای پراکنده‌اش را جمع کند. با امکان مشاهده یکایک اهداف توسط سربازان می‌توان اطمینان حاصل نمود که همه اهداف حیاتی، مورد اصابت قرار خواهند گرفت. برتری اطلاعاتی به ما کمک می‌کند تا خطر غافلگیر شدن و به دام افتادن نیروهایمان در کمین دشمن را کاهش داده، این امکان را برایمان فراهم می‌کند که بتوانیم مراکز ثقل و نقاط سرنوشت‌ساز وی را، هر چقدر هم خوب استتار گردیده و یا پراکنده شده باشند، پیدا کرده، مورد حمله قرار داده و یا به تصرف در آوریم. صرف نظر از اینکه مطرح کردن «مانور» به عنوان یک مؤلفه اصلی برای تصمیم‌گیری در میدان نبرد آینده تا چه اندازه اهمیت دارد، باید اذعان کرد که هنوز هم استقرار نیروها در مواضع زمینی به علت ترس از تلفات جانی زیاد با اکراه انجام می‌شود.

نیروی متجاوز معتقد است: صرف‌نظر از این که به لحاظ فناوری برتری‌هایی دارد، شانس مدافعین برای یافتن راهی برای پیروزی نامحدود است. همچنین همان‌گونه که جنگ ویتنام نشان می‌دهد، واکنش مدافعین با هوشیاری، ابتکار و پیچیدگی همراه بوده است. علت منطقی موفقیت آلمان‌ها در شهر «سدان»^۱ را باید در کتاب راهنمای جامع سال ۱۹۳۳ آلمان تحت عنوان رهبری نیرو^۲ جستجو کرد. در این کتاب به شکل صریحی بیان شده بود که:

¹ Cedan

² Die Truppenführung

”موقعیت‌های جنگی انواع نامحدودی دارند. این موقعیت‌ها معمولاً به‌طور ناگهانی تغییر می‌کنند و در ابتدا به‌ندرت می‌توان آن‌ها را تشخیص داد. عوامل غیرقابل محاسبه در اغلب موارد تأثیر شگرفی دارند. اراده مستقل دشمن در مقابل اراده ما قرار دارد و اصطکاک، اشتباه و اتفاقات هر روزه هستند.“^۱

قدرت آتش و مانور هم‌چنان عوامل بسیار مهمی هستند که چگونگی اجرای عملیات نظامی در میادین جنگ قرن بیست و یکم را تعیین می‌کنند. رابطه بین این دو متغیر اساسی هنوز از الگوهای جنگ‌های گذشته پیروی می‌کنند. برتری قدرت آتش هیچ‌گاه نتیجه یک جنگ را تعیین نکرده است. ارتش‌ها و ملت‌ها انعطاف‌پذیری قابل توجهی در تحمل ضربات مستمر بمب‌ها، توپ‌ها و موشک‌ها از خود نشان داده‌اند.

چهار سال بمباران استراتژیکی جنگ جهانی دوم عاقبت نتوانست اراده رژیم نازی یا مردم آلمان را در هم بشکند. سال‌ها بمباران شدید ویتنام نتوانست جریان اعزام نیرو و ارسال تدارکات برای پشتیبانی از جنگ در منطقه جنوب را کاهش دهد. در جنگ خلیج فارس، صدام به‌رغم ضربات بی‌امان نیروهای ائتلاف هم‌چنان از خارج کردن نیروهایش از کویت امتناع می‌کرد.

اما مانور نیز به خودی خود برخی محدودیت‌های ذاتی را دارد. اگر سربازان و فرماندهان آن‌ها تجربه لازم را داشته باشند، حضور غیرمنتظره نیروهای متجاوز در جناحین یا عقبه جبهه به‌ندرت به شکست کلی مدافعین ختم می‌شود. اجرای یک مانور قاطع بسیار مشکل است؛ زیرا پیچیدگی اجرای مانور با استفاده از چند هزار نفر در یک زمین مشخص و محدود مستلزم مهارتی استثنایی و شانس زیاد است. همواره این خطر وجود دارد که اصطکاک ذاتی که بخش اعظمی از جنگ زمینی را تشکیل می‌دهد، حتی بهترین طرح مانور را به یک مسابقه مشت‌زنی سنگین تبدیل کند؛ مسابقه‌ای که در آن کسی پیروز می‌شود که بیشترین شکیبایی را داشته و نیز بیشترین ضربه را به حریف وارد کند. مانور بدین سبب مشکل است که ذاتاً یک اقدام تهاجمی است و همان‌گونه که «کلاوزویتس» دو قرن پیش از این هشدار داد، دفاع به‌ذات شکل قوی‌تری از جنگ است. طرفی که مانور می‌کند مسلماً در مقایسه با طرفی که دفاع می‌کند بسیار بیشتر در معرض خطر قرار گرفته،

¹ Chef der Heeresleitung, Die Truppenführung (Berlin, 1993), p.1

احتمال کشف شدن، ردیابی و انهدام نیروهایش بیشتر است. هشدار «کلاوزویتس» در ادامه جدی‌تر می‌شود، آنجا که می‌گوید: "هرچه فناوری تسلیحاتی پیشرفته‌تر گردد، امکان بیشتری برای برتری سامانه‌های قدرت آتش در میدان جنگ فراهم می‌گردد، توان طرف دفاع کننده نیز افزایش می‌یابد."

اگر بتوانیم، آتش‌های دقیق را با مانور دقیق تکمیل کنیم، دو مزیت ضروری برای جنگ‌های آینده را در اختیار خواهیم داشت. اول، اگر بتوانیم نیروهای خود را در منطقه وسیعی مستقر کرده، سریعاً آن‌ها را در نقطه‌ای که دشمن بیشترین آسیب‌پذیری و ضعف را دارد متمرکز سازیم، در این صورت می‌توانیم دشمن را در منطقه تحت کنترل خودش شکست دهیم. یک شیوه متوازن جنگی که هر دو بعد بی‌پایان آتش و مانور را داشته باشد تا حد زیادی طرح‌ریزی دشمن را با مشکل مواجه می‌سازد، دشمنی که تلاش می‌کند موفقیت‌های اخیر کسانی را تکرار کند که نشان داده‌اند چگونه می‌توان در مقابل رویکردی که اساساً بر قدرت آتش استوار است، پیروز گردید.

دشمنی که روش عملیاتی‌اش را به گونه‌ای بهینه می‌کند که بتواند کارآیی و امنیت خود را در مقابل حریفی حفظ کند که به لحاظ قدرت آتش برتری کامل دارد، به ناچار آسیب‌پذیری خود را در مقابل حمله مانوری افزایش می‌دهد. اگر نیروهایش را برای اجتناب از تأثیرات مخرب ناشی از آتش دقیق در منطقه وسیعی بگستراند، دچار عدم انسجام و کنترل گردیده، در نتیجه در مقابل یک حمله زمینی قادر به جمع‌آوری نیروهایش نخواهد بود. پراکنده کردن نیروها موجب می‌شود که دشمن نتواند به لحاظ قدرت دیدبانی و آتش به‌طور کامل بر سرزمین خود کنترل داشته باشد، لذا شکاف‌هایی در خطوط پدافندی‌اش به وجود می‌آید که در واقع پناهگاه‌هایی موضعی هستند که نیروی مانوری طی عملیات تصرف سرزمینی، بدون درگیری به آن‌ها دست می‌یابد. دشمن با گسترش نیروهایش در یک منطقه وسیع عملاً فاصله بین یگان‌های خود را افزایش می‌دهد، به گونه‌ای که نیروهای مانور کننده راحت‌تر می‌توانند در فواصل موجود بین یگان‌های دشمن موضع گرفته، آن‌ها را در جای خود زمین‌گیر کنند. اگر دشمن نیروهایش را پراکنده کند، ما نیز نیروهایمان را پراکنده می‌سازیم تا او را در نقاط تعیین کننده کنترل کنیم و هرگز به او اجازه نمی‌دهیم خود را در نقاط کور مخفی کند. اگر او بخواهد نیروهایش را جمع کند ما سریع‌تر این کار را می‌کنیم و بر قدرت کشندگی به عنوان یک برتری تکیه می‌کنیم. هنگامی که او به‌جای یک

بعد، با دو بعد یک تهدید مواجه می‌شود، دیگر نمی‌تواند برای تداوم مقاومتش پدافند غیرعامل و نشستن در سنگر را انتخاب کند. وقتی که نیروهای ما در فواصل بین یگان‌های دشمن قرار داشته باشند، او یا باید وارد عمل شود یا شکست را بپذیرد. اما اگر حمله کند، طرف خودی از برتری قطعی‌اش بهره می‌گیرد. از طرفی دشمن برای حمله مجبور است ابتدا نیروهایش را جمع کند و جمع کردن نیروها نیز احتمال تلفات ناشی از آتش دقیق را به دنبال دارد. آتش ما دشمن را «کیش» و توازن آتش و مانور، او را «مات» می‌کند.

به عنوان آخرین هشدار باید گفت صرف نظر از این که در آینده تا چه اندازه بتوانیم بین آتش و مانور توازن ایجاد کنیم، باید این حقیقت را بپذیریم که همه پیروزی‌های آینده ارزان به دست نمی‌آیند. یک دشمن متفکر که نیروهایش آمادگی هر گونه فداکاری را داشته و با مجهز شدن به فناوری روز آن‌چنان تقویت شده‌اند که قادرند برتری‌های ما را در میدان جنگ به چالش بطلبند، به احتمال قوی می‌تواند صدماتی را بر ما وارد سازد. اگر می‌خواهیم فرماندهانمان بعد از سال ۲۰۱۰ هم-چنان گزینه‌های متعدد آفند متوازن را در اختیار داشته باشند، باید قدرت عصر اطلاعات را به گونه‌ای به خدمت گیریم تا با توسعه نسل جدیدی از سکوها‌ی مانوری این امکان فراهم گردد که سربازان رزم نزدیک را با کمترین هزینه ممکن در مواضع برتر میداین نبرد قرار دهند. موفقیت در میداین جنگ آینده با تکیه به فرماندهان نیروی رزمی مشترک^۱ تحقق می‌یابد، فرماندهانی که می‌توانند حمله دقیق را با مانور دقیق هماهنگ کنند.

اصول عملیات مقابله در جنگ ناهمتراز:

الف- در حال حاضر مقابله موزائیکی و یا مقابله لایه به لایه به عنوان شیوه دفاعی برای مقابله با تهدیدات برتر فرمانطقه‌ای پذیرفته شده است. هر یک از این دو راه کار دفاعی، مزایا و محدودیت‌های خود را دارند با توجه به فرضیات پیش گفته، اصول زیر، در طرح‌ریزی مقابله برای مواجه شدن با یک نیروی ناهمتراز مبنا قرار می‌گیرد:

- طرح‌ریزی و هدایت مقابله با حداقل اطلاعات از دشمن

^۱ Joint Task Force Commanders

- پدافند چند لایه در عمق (تا عمق واگذاری به نیروی مربوطه)
- تعیین سرزمین مقابله‌ای برای هر یگان
- محوریت عملیات با یگان‌های کوچک (یگان‌های کوچک و مرگبار)
- حداکثر پراکندگی (تراکم نیرو، کمتر از ۸ نفر در کیلومتر مربع)
- حفظ آمادگی رزمی نیروها تا پیش از درگیری قطعی با دشمن
- کشف تک اصلی دشمن و وادار کردن او به درگیری قطعی
- تقدم آماده نمودن رزمگاه‌ها برای مقابله
- استفاده مؤثر از عملیات ویژه
- طرح‌ریزی تمرکزی و اجرای غیرتمرکزی (زهتاب و همکاران، ۱۳۸۸: ۹۴)

ب- سازمان مقابله در جنگ ناهمتراز:

دفاع لایه به لایه در عمق از سه منطقه اساسی تشکیل شده است:

- (۱) لایه مقابله‌ای درگیر
 - (۲) رزمگاه‌ها
 - (۳) لایه‌های متوالی مقابله‌ای فرسایشی (استهلاکی)
- وظائف لایه مقابله‌ای درگیر عبارت است از:
- (۱) جلوگیری از مانور نفوذی دشمن و نفوذ نیروهای ویژه او
 - (۲) دیدبانی مستمر و کشف تلاش اصلی
 - (۳) وادار کردن دشمن به اینکه عمده قوای خود را گسترش دهد.
 - (۴) به تأخیر انداختن حرکت دشمن تا تکمیل استقرار لایه‌های مقابله‌ای بعدی
 - (۵) کانالیزه کردن تک دشمن و جلوگیری از توسعه رخنه توسط دشمن
 - (۶) صرفه‌جویی در قوا و خودداری از فرسوده شدن نیروها در لایه‌های بعدی مقابله‌ای
 - (۷) ایجاد پرده ضد شناسایی
 - (۸) کشف نفوذ هواپیماهای پست پرواز و هواپیمای بدون سرنشین

(۹) استفاده از سامانه‌های مراقبت الکترونیکی مانند رادار مراقبت زمینی، ردیاب الکترواپتیکی و حساسه‌های زمینی. (زهتاب و همکاران، ۱۳۸۸: ۹۲)

پ- ملاحظات عملیات مقابله در جنگ ناهمتراز:

- مقابله دورادور در هر لایه مقابله‌ای
- پذیرش عبور دشمن از یک لایه مقابله‌ای
- صرف نظر کردن از زمین نامناسب
- خود کافی بودن یگان‌ها از نظر عملیاتی (پشتیبانی آتش، مهندسی، مخابرات و پدافند هوایی)
- اجرای عملیات در محیط ویژه (شهر، کوهستان، جنگل و کویر)
- توزیع آماد در محل (ذخیره‌سازی آماد‌های طبقات ۱، ۳ و ۵ در نقاط آمادی پراکنده)
- کسب برتری هوایی محلی موقت و پدافند هوایی نقطه‌ای متحرک
- جنگ اطلاعاتی شامل جنگ الکترونیک ناهمتراز و عملیات روانی
- افزایش برد و توان ضد رزه و ضد بالگرد در یگان‌های کوچک (عمق نفوذ در زره بیش از ۷۵ سانتی‌متر)
- اجرای پدافند غیرعامل
- استفاده ابتکاری از سلاح‌ها و تجهیزات خصوصاً توپخانه و تانک
- گسترش یگان‌ها در مناطق دارای استتار، اختفاء و پوشش
- جلوگیری از توسعه رخنه توسط دشمن. (زهتاب و همکاران، ۱۳۸۸: ۹۴)

ت- لایه‌های متوالی مقابله‌ای استهلاکی:

لایه‌های مقابله‌ای استهلاکی تا عمق واگذاری به نیروی عمل کننده ادامه می‌یابد. تعداد، محل و فاصله لایه‌های مقابله‌ای استهلاکی با توجه به مأموریت، زمین، زمان در اختیار و امکانات ایجاد مواضع سد کننده مستحکم تعیین می‌شود و در هر لایه حفظ یکپارچگی لایه مقابله‌ای و حفاظت پهلوها و عقب الزامی است. هر لایه مقابله‌ای از یک رزمگاه اصلی و چند رزمگاه متوالی برای

اجرای تأخیر تشکیل شده است و برقراری موانع و تهیه مواضع جنگ‌افزارها بایستی هم‌زمان انجام گیرد.

ث- وظائف لایه‌های مقابله‌ای استهلاکی (لایه‌های بعدی مقابله):

- کاهش توان رزمی دشمن در طی عبور از لایه‌های مقابله‌ای
- حفظ نقاط حیاتی، تأمین عوارض حساس و معابر وصولی
- خنثی‌سازی مانور دورانی و عملیات تازش هوایی دشمن
- به تأخیر انداختن پیشروی دشمن
- انهدام امکانات آفندی دشمن با اجرای عملیات ویژه و تک‌های مختل‌کننده. (زهتاب و همکاران، ۱۳۸۸: ۹۳)

مقابله زیگزاگی^۱ در عملیات ناهمتراز:

الف- تعریف مقابله زیگزاگی:

نوعی مقابله در جنگ ناهمتراز است که با استفاده بهینه و مؤثر از تمامی امکانات موجود نظامی و غیرنظامی منطقه عملیات (منابع مادی و غیرمادی)، قابلیت‌های موجود و حداکثر استفاده از قابلیت انعطاف و ابتکار فردی، حداکثر تلفات و ضایعات ممکن را به دشمن وارد آورده و بیشترین حفاظت را برای نیروهای مدافع فراهم می‌کند.

زیگزاگ: حرکت در مسیری به صورت هفت و هشت به هم پیوسته که در یک ضلع مشترکند.

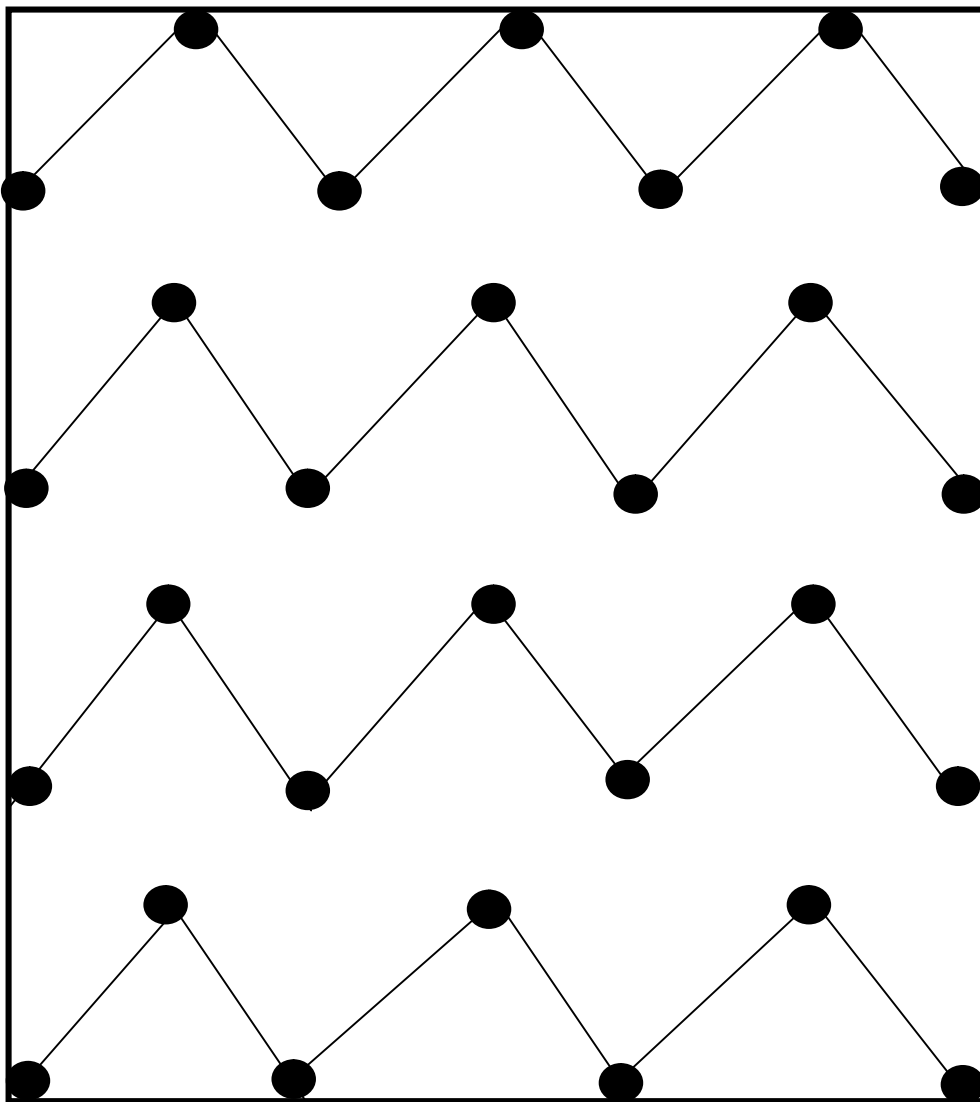
(انوری، حسن، ۱۳۸۱: ص ۳۹۴۰)

ب- انواع مقابله زیگزاگی: مقابله زیگزاگی به سه نوع کلی تقسیم می‌شود:

^۱ این نظریه برای اولین بار توسط نگارنده مقاله و در این مقاله مطرح شده است.

(۱) مقابله زیگزاگی منظم:

نوعی از مقابله زیگزاگی است که نقاط اتکاء (رزمگاه‌های) پیش‌بینی شده در آن به صورت منظم و زیگزاگی قرار گرفته‌اند. این نوع مقابله برای زمین‌های پست و هموار و مناطق کویری مناسب‌تر است. (شکل ۱)

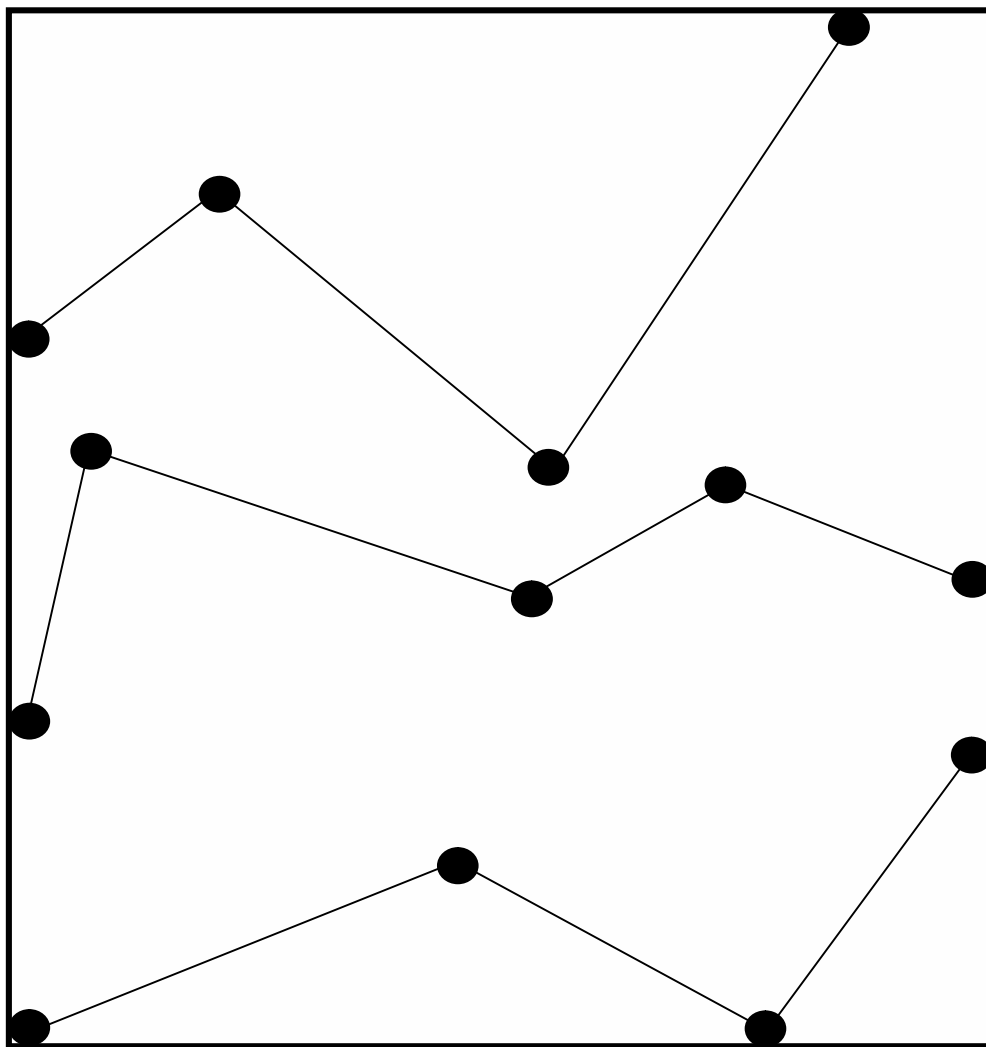


شکل ۱: مقابله زیگزاگی منظم

توضیح: علامت ● نشان دهنده محل استقرار یک رزمگاه است.

(۲) مقابله زیگزاگی نامنظم:

نوعی از مقابله زیگزاگی است که نقاط اتکاء (رزمگاه‌های) پیش‌بینی شده در آن به صورت زیگزاگی نامنظم قرار گرفته‌اند. این نوع مقابله برای زمین‌های ناهموار و زمین‌های متعادل مناسب‌تر است. (شکل ۲)

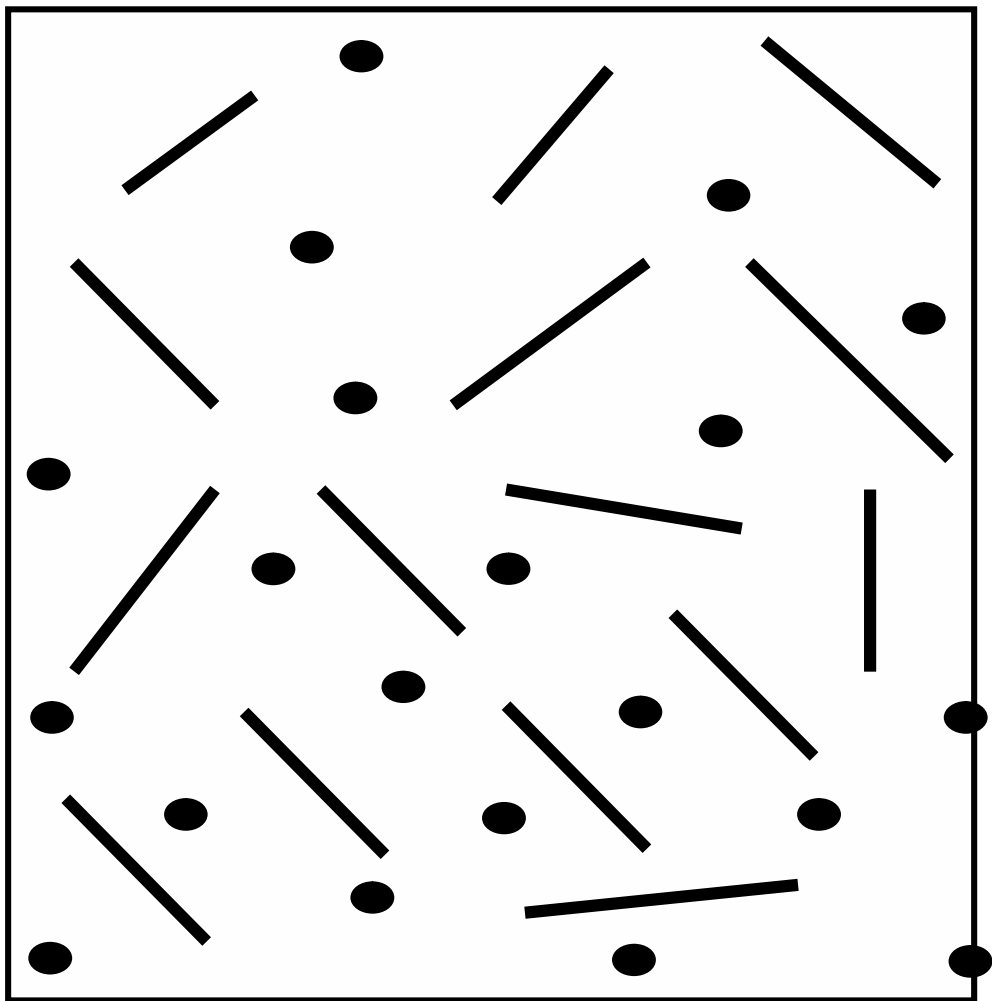


شکل ۲: مقابله زیگزاگی نامنظم

توضیح: علامت ● نشان دهنده محل استقرار یک رزمگاه است.

(۳) مقابله زیگزاگی خط و نقطه:

نوعی از مقابله زیگزاگی است که نقاط اتکاء (رزمگاه‌های) پیش‌بینی شده آن به حالت‌های خط و نقطه و به صورت منظم و نامنظم قرار گرفته‌اند. این نوع مقابله در تمام زمین‌ها (پست و هموار، متعادل و ناهموار) قابل اجرا می‌باشد و شناسایی آن برای دشمن از دو نوع دیگر مقابله زیگزاگی مشکل‌تر است. (شکل ۳)



شکل ۳: مقابله زیگزاگی خط و نقطه

توضیح: علامت ● نشان‌دهنده محل استقرار یک رزمگاه و علامت — محل استقرار مواضع دفاعی (زیرزمینی و یا سطحی) و یا دو تا سه رزمگاه در روی آن (خط) است.

در سال‌های اخیر، کارشناسان نظامی ارتش جمهوری اسلامی ایران، برای رویارویی با دشمن فرامنطقه‌ای، تلاش‌های خود را مصروف ابداع و ایجاد شیوه‌های نوین و ابتکاری جنگ در محیط عملیاتی ناهمتراز نموده‌اند که زحمات آنان درخور ستایش و تقدیر است. محقق که تجربه تدریس دروس تاکتیک در سطوح مختلف مرکز فرهنگی و دافوس آجا و همچنین جنگ ناهمتراز و تجربه خدمت در یگان‌های رزمی نزاچا را دارد و از نزدیک با اشکال مختلف مواضع دفاعی آشنا می‌باشد پس از مطالعه و بررسی دقیق مدارک موجود و مرتبط با جنگ در محیط عملیاتی ناهمتراز و توانمندی‌ها و نقاط ضعف دشمن فرامنطقه‌ای و بهره‌گیری از تجارب خود، به این نتیجه رسیده است که شیوه‌های مقابله‌ای تدوین شده موجود، دارای نقاط ضعفی هستند که در شرایط واقعی رزم نمی‌توانند به‌طور کامل به عنوان راه‌کاری مؤثر و مناسب در مقابل دشمن پیش‌گفته باشند و به احتمال زیاد یگان‌های اجرایی را در عمل با مشکل جدی مواجه خواهند کرد. همه کارشناسان نظامی معتقدند که اگر یک نیروی نظامی، موفق به شناخت توانمندی‌ها و نقاط ضعف دشمن شود و بتواند ضمن دوری از نقاط قوت دشمن از نقاط ضعف آن بهره‌برداری کند در جنگ پیروز خواهد شد و در صورت بهره‌گیری از ایده، هوشمندی و ابتکار در استفاده از تاکتیک‌ها و فنون مناسب، این موفقیت دوچندان خواهد شد (جنگ‌های اخیر در منطقه مؤید این ادعا هستند). دشمن فرامنطقه‌ای که دارای برتری (اطلاعاتی، مانور، آتش، فرماندهی و کنترل، هوایی، آماد و پشتیبانی، تحرک، جنگ روانی و ...) می‌باشد، می‌تواند از کوچک‌ترین نقطه ضعف دشمن مقابل خود با سرعت و دقت بهره‌برداری کند، بنابراین به کارگیری هر گونه تاکتیک و روشی مستلزم توجه به ملاحظات فوق می‌باشد. در این راستا، محقق ضمن گذر از محاسن پدافند لایه به لایه و مرحله مقابله در جنگ ناهمتراز، به برخی از نقاط ضعف پدافند لایه به لایه و مرحله مقابله در جنگ ناهمتراز در برابر نیروی دارای توان رزمی بسیار برتر به شرح زیر می‌پردازد:

- گسترش یگان‌های خودی در لایه‌های مقابله‌ای متوالی و پدافند لایه به لایه (موزائیکی)، آن‌ها را در برابر مانورهای قائم، دورانی و احاطه‌ای نیروی آفندی فرامنطقه‌ای آسیب‌پذیر می‌کند.
- گسترش یگان‌های خودی در لایه‌های مقابله‌ای متوالی و پدافند لایه به لایه (موزائیکی)، حداقل پشتیبانی متقابل نیروهای مستقر در رزمگاه‌های هم‌جوار را در بر دارد.
- حداقل استفاده مؤثر از زمین منطقه را به‌همراه دارد.

- در مقابل حرکات به اصطلاح قورباغه‌ای دشمن، حداکثر آسیب‌پذیری را دارد.
- از حداقل انعطاف‌پذیری برخوردار است.
- برقراری ارتباط جانبی بین رزمگاه‌ها در همه جهات مشکل است.
- در برابر آتش‌های دشمن، آسیب‌پذیری زیادی دارد.
- کشف محل استقرار نیروهای موجود خودی در لایه‌های مقابله‌ای آسان است.
- امکان قطع درگیری نیروهای درگیر با دشمن مشکل و یا امکان‌پذیر نمی‌باشد.
- آزادی عمل بیشتر دشمن را فراهم می‌کند.
- پایداری نیروهای خودی را در منطقه نبرد کاهش می‌دهد.

نتیجه‌گیری:

از تجزیه و تحلیل مطالب بالا می‌توان نتیجه گرفت که پدافند لایه به لایه (موزائیکی) و مرحله مقابله در جنگ ناهم‌تراز در برابر نیروی دارای توان رزمی بسیار برتر که در حال حاضر در مراکز آموزشی آجا و به‌خصوص دافوس آجا تدریس می‌شود، از نظر محقق در شرایط واقعی رزم با مشکلات زیادی مواجه خواهد شد که شرح آن در متن تشریح شده است، بنابراین محقق، مقابله زیگراگی را راه‌کاری مناسب برای مقابله با دشمن فرمانطقه‌ای دارای توان رزمی بسیار برتر می‌داند که برای دفاع از سرزمین‌های کشور اسلامی ایران شیوه‌ی مؤثری است و دارای محاسن و مزیت‌های زیر در مقایسه با پدافند لایه به لایه (موزائیکی) و مرحله مقابله در جنگ ناهم‌تراز می‌باشد:

- گسترش یگان‌های خودی در نقاط اتکاء (رزمگاه‌ها)، کمترین آسیب‌پذیری را در برابر مانورهای قائم، دورانی و احاطه‌ای نیروی آفندی فرمانطقه‌ای دارد.
- حداکثر پشتیبانی نیروهای مستقر در رزمگاه‌های هم‌جوار را در همه جهات میسر می‌سازد.
- حداکثر استفاده مؤثر از زمین منطقه را فراهم می‌کند.
- در مقابل حرکات به اصطلاح قورباغه‌ای دشمن، کمترین آسیب‌پذیری را دارد.
- از انعطاف‌پذیری زیادی برخوردار است.
- پایداری نیروها را در میدان نبرد افزایش می‌دهد.

- در این روش مقابله (به ترتیب تقدم: مقابله زیگزاگی خط و نقطه، مقابله زیگزاگی نامنظم و مقابله زیگزاگی منظم)، شناسایی رزمگاه‌ها توسط دشمن مشکل تر است.
- برقراری ارتباط جانبی رزمگاه‌های یگان‌های هم‌جوار آسان تر است.
- امکان هماهنگی و پشتیبانی متقابل نیروهای مستقر در هر رزمگاه با سایر رزمگاه‌ها به نحو مطلوبی فراهم می‌شود.
- امکان قطع درگیری نیروهای درگیر با دشمن در هر رزمگاه آسان تر است.
- آزادی عمل نیروهای دشمن را محدود می‌کند.
- برتری‌های دشمن را کم‌رنگ می‌کند.
- روحیه افراد خودی مستقر در رزمگاه‌ها آسان تر حفظ خواهد شد.
- شناسایی تمام رزمگاه‌ها و نیروهای خودی موجود در آنها در انواع مقابله زیگزاگی (به ترتیب تقدم: مقابله زیگزاگی خط و نقطه، مقابله زیگزاگی نامنظم و مقابله زیگزاگی منظم) برای دشمن مشکل تر است.

منابع:

- ۱- ویلیامسون، موری (۱۹۹۸). آمادگی برای شکست در جنگ آینده: مروری بر مسائل استراتژیک. بهار.
- ۲- سمیرالخلیل، (۱۹۸۹) جمهوری تونس. انتشارات برکلی.
- ۳- زهتاب سلماسی، یعقوب و همکاران (۱۳۸۷). جنگ ناهمتراز. دافوس آجا.
- ۴- انوری، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. انتشارات سخن.
- ۵- ماهنامه نگاه شماره‌های ۲ و ۳ و ۴، سال ۱۳۸۶.

